

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه مدثر

استاد ضرابی

جلسه چهارم ۱۴۰۲/۱۰/۱۰

آیات شریفه: « فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ (۸) فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (۹) عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ (۱۰) - تا آن گاه که (هنگامه قیامت برپا شود و) در صور (اسرافیل) بدمند. (۸) آن روز [چه] روز ناگواری است (۹) بر کافران آسان نیست (۱۰) »

آه آه، از هنگامه جدا شدن باطلی که با شخصیت انسان عجین شده !!!

« فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ » در روایت مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) وارد شده که درباره این آیه شریفه فرمود: « إِنَّ مِنْنا إِمَاماً مُّظَفَّراً مُّسْتَبْتِراً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَّتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. » (الكافی، ج ۱، ص ۳۴۳) «بی گمان، در میان ما، امامی پیروز و غایب خواهد بود، که هرگاه خداوند عزوجل بخواهد امر خویش را به منصفه ظهور برساند، به قلب آن امام غایب (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، اشاره ای می کند و آن امام ظهور خواهد کرد و امر خدای عزوجل را جاری خواهد نمود.»

گر نهان است، یکی روز عیان خواهد شد	آشکار از رخس آن راز نهان خواهد شد
در همه گیتی فرمانش روان خواهد شد	آنچه خواهیم بحمدالله آن خواهد شد
تا رسد دست من آن روز بدان دامن پاک	نهم امروز بدین در، سر طاعت بر خاک

همچنین، آن گاه که در صور دمیده می شود و مأموران الهی امر خدا را با اقتدار و صلابت اجرا می کنند، اندیشه های باطل و باورهای غلط به همراه خوی تکبر و حاکمیت هوی و هوس (که ارکان وجود منکرین خدا و گنه کاران، را شکل داده است)، درهم کوبیده خواهد شد! از این رو می فرماید: « فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ »

آن زبانه چیست نفس پرستیز	زینهار ای جان من از وی گریز
گر ز آتش صورت فعل بدست	روح را از وی عذاب سرمد است
مالك دوزخ قوای نفسی است	مانع لذات روح قدسی است

کافران بر چند گروه اند: مشرک، اهل کتاب، منافق و مرتد. (جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۶، ص ۶۲) حدیثی از امام صادق (ع) در این باره به تفصیل سخن گفته است؛ وقتی از آن حضرت درباره وجوه گوناگون کفر در قرآن کریم سؤال شد. آن حضرت در پاسخ فرمود: «در کتاب خدا برای کفر پنج وجه ذکر شده است که از آن جمله انکار است و انکار بر دو وجه است و کفر به ترك دستور خداوند و کفر برائت و کفر نعمت.

اما کفر انکار، همان انکار ربوبیت است. و او کسی است که می گوید: پروردگار و بهشت و دوزخ وجود ندارد و این گفتار دو گروه از زندیقان است که به ایشان دهریه گفته می شود و ایشان می گویند: جز زمانه ما را هلاک نمی سازد و این دینی است که ایشان با زیبا شمردن چیزهای ثابت نشده برای خودشان توصیف کرده اند. اینان برای چیزهایی که می گویند هیچ تحقیقی نکرده اند. خداوند می فرماید: « إِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ » (جاثیه/۲۴) این همان است که ایشان می گویند و خداوند درباره آنها فرموده است: « إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ » (بقره/۶). این یعنی کفر نسبت به توحید خداوند متعال که یکی از وجوه کفر است.

اما وجه دیگر از انکار، انکار معرفت است و آن انکاری است که انکارکننده می‌داند چیزی که برای او ثابت شده است، حق است. درباره آنها خداوند عزوجل فرموده است: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...» (نمل/۱۴) و نیز فرموده است: «...وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يُسْتَفْخِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (بقره/۸۹) و این تفسیر دو وجه انکار است.

وجه سوم از کفر، کفران نعمت است و آن گفتار خداوند متعال است که گفته سلیمان (ع) را حکایت می‌کند: «... هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل/۴۰) و فرمود: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم/۷) و فرمود: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (بقره/۱۵۲) «این وجه از وجوه کفر، انسانی را به نمایش می‌گذارد که خداوند نعمت‌هایش را به سوی او سرازیر کرده به نحوی که سراسر زندگی او سرشار از نعمت‌های الهی است. خداوند می‌فرماید: «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ...» (نحل/۵۳) «وَأِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا...» (نحل/۱۸) ولی این فرد نعمت‌های الهی را انکار می‌کند و با ابزارهای زبانی و عملی که خداوند در اختیار او قرار داده است، شکر نمی‌گزارد.

وجه چهارم از کفر، ترك دستور خداوند عزوجل به اوست و آن فرمایش خداوند عزوجل است که می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَوْنَ* ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرَجُونَ مِنْ دِيَارِهِمْ تَطَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِيمَةِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتِوكُمْ أُسَارَىٰ تَفَادَوْهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ...» (بقره/۸۴-۸۵) پس کفر ایشان به خاطر ترك دستور خداوند عزوجل و نسبت دادن ایشان به ایمان است.

خداوند از ایشان نمی‌پذیرد و نزد خداوند هیچ سودی نبرند. پس فرمود: «...فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْثُونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره/۸۵)

«وجه پنجم از کفر، کفر برائت است و آن گفتار خداوند عزوجل است که قول ابراهیم (ع) را حکایت می‌کند: «...كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ...» (ممتحنه/۴)

یعنی از شما برائت می‌جوئیم و ابلیس و برائت جستن او از اولیانش را در روز قیامت ذکر می‌کند فرمود: «... إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَلَيَعْلَنَ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ» (عنکبوت/۲۵)، یعنی بعضی شما از بعضی دیگر برائت می‌جوید.» خداوند در قرآن کریم همین مسأله را مورد تأکید قرار می‌دهد: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا...» (آل عمران/۶۴) و می‌فرماید: «وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمُ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت/۴۶)

هر که اندر عشق یابد زندگی کفر باشد پیش او جز بندگی

واژه کفر يك واژه پر معناست که با تفاوت متعلقات خود، نتایج گوناگونی به بار می‌آورد؛ به طوری که واژه کافر بر کسی که به طاغوت کفر ورزیده است نیز اطلاق می‌شود؛ همان‌گونه که در آیه کریمه آمده است: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» (بقره/۲۵۶)

اما اینکه علت کفر چیست؟ بسته به انواع آن ممکن است پاسخ متفاوت شود. به‌طور کلی گفته می‌شود جاهلان آنچه می‌دانند را دانش و جز آن را نادرست و باطل می‌پندارند؛ در قرآن کریم درباره کافران می‌خوانیم: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِ» (یونس/۳۹) یعنی انکار می‌کنند چیزی را که به آن دست نیافته‌اند و امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا» (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳)

مردم دشمن آنچه نمی‌دانند هستند. ترس و دشمنی نسبت به ناشناخته‌ها موجب می‌شود که انسان به‌گونه‌ای دیگر تفسیر و تحلیل کرده، رفتاری نامناسب از خود نشان دهد (رابطه طبیعی میان اعتقادات و اعمال ناشایست).

این جهالت و بی‌معرفتی از نگاه قرآن به خود انسان برمی‌گردد و مانع اساسی خود اوست؛ «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (مطففین/ ۱۴) «چنین نیست! بلکه در نتیجه کارهای ناشایسته‌ای که انجام داده‌اند دل‌هایشان زنگار گرفته است».

بر دلت زنگار بر زنگارها جمع شد تا کور شد ز اسرارها

خداوند در آیات ۴۰-۴۶ سوره مبارکه مدثر می‌فرماید: «هنگامی که بهشتیان نگاهی به دوزخ می‌افکنند، و مجرمان را غرق در انواع عذاب‌ها و شکنجه‌ها می‌بینند، می‌گویند: چه چیز شما را به دوزخ فرستاد؟ دوزخیان فریادشان بلند می‌شود و عوامل دوزخی شدن خود را به این صورت توضیح می‌دهند که: ما نمازگزار نبودیم و مستمندان را اطعام نمی‌کردیم، همسویی با اهل باطل می‌کردیم و سرانجام دچار تکذیب مستمر روز جزا شدیم.

بدین ترتیب اعمالی که آینه قلب را تیره می‌کند و مانع از واقع‌نمایی آن می‌گردد به طوری که دیگر قادر نیست حقایق هستی را آنچنان که هست بشناسد. عبارتند از: ترک نماز، ترک اطعام مستمندان، همسویی با اهل باطل و سرانجام تکذیب مستمر روز جزا که به صورت‌ها و بیان‌های دیگری هم در قرآن کریم آمده است و عمدتاً به «ظلم، تکبر، اسراف و فسق» برمی‌گردد.

دیاری از این ملحدان، باقی نماند در جهان
ایمن شود روی زمین، از جور و ظلم ظالمین
من گر چه از فرط گنه شرمنده و زارم؛ ولی
شادم که خاکم کرده حق، با آب مهر تو عجین

ظلم چگونه به کفر منجر می‌شود: نقل شده است هنگامی که امام باقر علیه السلام در مکه سر سفره نشسته و غذا می‌خورد، مردی از راه رسید و پرسید: آیا شما همان کسی هستید که معتقدید هیچ چیزی نیست مگر این که حد و قانونی دارد؟ امام پاسخ داد: «نعم، أنا أقول إنه ليس شيء مما خلق الله صغيراً ولا كبيراً إلا وقد جعل الله له حداً إذا جُوزَ به ذلك الحد فقد تُعَدَّى حد الله فيه...» (المحاسن: ج ۱ ص ۴۲۸ ح ۹۸۷) «آری من معتقدم که هیچ موجود کوچک و بزرگی نیست مگر این که خداوند برای آن قانونی قرار داده است که اگر از آن تخلف شود، قانون الهی مورد تجاوز قرار گرفته است. چون امام سر سفره غذا نشسته بود آن مرد اشاره به سفره کرد و گفت: اگر هر چیز قانون و مقرراتی دارد، قانون این سفره چیست؟ امام فرمود: قانون این سفره آن است که وقتی گسترده می‌شود خدا را یاد کنی و وقتی جمع می‌شود خدا را ستایش نمایی و آنچه را زیر آن می‌ریزد جمع کنی. آن مرد گفت: قانون و مقررات این کوزه ای که در کنار شماست چیست؟ امام فرمود: این است که از گوشه آن و از جای شکسته آن نیاشامی...». بنابراین رعایت قانون نظام هستی عدل و عدم مراعات آن ظلم است: عدل و ظلم می‌تواند عقیدتی، فردی، اجتماعی باشد.

صورت عدلست میزان و صراط بر صراط حق گذر با احتیاط

در قرآن می‌خوانیم حضرت لقمان به فرزندش می‌گوید: «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ». (لقمان/ ۱۳) (به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش، در حالی که او را موعظه می‌کرد، گفت: پسرم هیچ چیز را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم عظیمی است.) یا در آیه ای دیگر می‌خوانیم که «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (نساء/ ۴۸) «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد. و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است».

دور فلکی یکسره بر منهج عدلست خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل

تکبر چگونه به انکار می‌انجامد: خداوند درباره شیطان در آیه: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (بقره/۳۴)» و درباره قوم نوح در آیه «وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (نوح/۷)» و درباره قوم شعیب در آیه «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أُولَٰئِكَ نَكُنَا كَارِهِينَ (اعراف/۸۸)» و نیز قارون و فرعون و هامان استکبار را علت انکار می‌شمارد «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ (عنکبوت/۳۹)» از این آیات استفاده می‌شود که منظور از تکبر، تکبر از قبول حق است که در حقیقت بدترین گونه استکبار هم همین نوع می‌باشد.

ز خاک آفریدت خداوند پاک
تواضع سر رفعت افرازدت
پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
تکبر به خاک اندر اندازدت

اسراف و گمراهی: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اعتدال در هر کار، چیزی است که خداوند آن را دوست دارد، و اسراف در هر موردی که باشد (تجاوز از حد و مرز اعتدال در هر کار)، میغوض خداوند است، حتی دور انداختن هسته‌های خرما؛ زیرا این هسته‌ها قابل استفاده است، و حتی دور ریختن آب آشامیدنی. (الکافی: ج ۴ ص ۵۲ ح ۲) قرآن کریم اسراف را موجب گمراهی انسان معرفی می‌کند: «يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ». (غافر/۳۴) خداوند، کسی را که اسرافکار است، گمراه می‌کند. درباره فرعون می‌خوانیم: «وَإِنْ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ». (یونس/۸۳) و به راستی که فرعون در جامعه سخت برتری جویی می‌کرد و او قطعاً از اسرافکاران بود. پیامبر اسلام فرموده است: «فِي كُلِّ شَيْءٍ إِسْرَافٌ». (تاریخ دمشق: ج ۶۷ ص ۱۲۶) «در هر چیزی اسراف هست.» و نیز فرمود: «إِنَّ مِنَ السَّرْفِ أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اسْتَهَيْتَ». (سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۱۱۲ ح ۳۳۵۲) «یکی از موارد اسراف این است که هر چه را که اشتها داری بخوری.» شخصی به نام سلیمان بن صالح می‌گوید: از امام صادق علیه السلام، پرسیدم: کمترین درجه اسراف چیست؟ امام پاسخ داد: این است که لباسی را که مایه حفظ آبروی توست، در مواقع غیر ضروری بپوشی و کهنه اش کنی، و ...» (الکافی: ج ۴ ص ۵۶ ح ۱۰)

فسق و خروج از ایمان: امام صادق علیه السلام، در حدیثی در معنای فسق می‌فرمایند: «... فَكُلُّ مَعْصِيَةٍ مِنَ الْمَعَاصِي الْكِبَارِ فَعَلَهَا فَاعِلُهَا أَوْ دَخَلَ فِيهَا دَاخِلٌ بِجَهَةِ اللَّذَّةِ وَالشَّهْوَةِ وَالشَّوْقِ الْغَالِبِ، فَهُوَ فَسِقٌ وَفَاعِلُهُ فَاسِقٌ خَارِجٌ مِنَ الْإِيمَانِ بِجَهَةِ الْفُسْقِ» (تحف العقول: ص ۳۳۱) «فسق عبارت است از هر نوع نافرمانی خدا و معصیتی که از معاصی بزرگ باشد و فاعل آن یا کسی که داخل آن معصیت شده، به جهت لذت و شهوت و غلبه تمایلات به این عمل مبادرت کرده است. این فعل، فسق و فاعل آن فاسق است که به جهت فسق از ایمان خارج است.»

شد آنکه اهل نظر بر کناره می‌رفتند
دلا دلالت خیرت کنم به راه نجات
هزار گونه سخن در دهان و لب خاموش
مکن به فسق مباهات و زهد هم مفروش
صلی الله علی محمد و آله